

از زمانی که در دانشگاه درس می خواندم - برخلاف سیاست های دانشگاه که دانشجویها تمام وقت درس می خواندند - بیرون کار می کردند و کمتر از دو سازمان مختلف کار نمی کردم. حدود ۲۰ سال است که درگیر اجرا هستم. عمدتاً تو حوزه مواد غذایی (حوزه های کشاورزی؛ صنایع تبدیلی؛ صادرات و واردات مواد غذایی) بوده است.

وارد مباحث تئوری نمی شوم، بیشتر از دیدگاه اجرایی [بحث می شود]. اون چیزی که در مملکت مشکل داریم بحث اجرا است. ما تئوریسن و نظریه پرداز الی ما شالله توی وزارت خانه های مختلف داریم ولی آدمی که یک بیل دستش بگیرد، یک آچار دستش بگیرد نداریم.

مقایسه قامت قوانین و ساختمان های اداری کشاورزی ایران و برزیل!

همین حوزه وزارت کشاورزی را اگر به عنوان یک کیس استادی، فقط ببینید در تهران چندتا ساختمان دارد. فقط تعداد پرسنل و ساختمان هاش را در تهران نگاه کنید، خیلی فکر می کنم براتون سؤال برانگیز باشد. یک سفری داشتیم کشور برزیل - تقریباً تو حوزه مواد غذایی و کشاورزی بعد از آمریکا دوم است و در خیلی از حوزه ها بزرگترین صادرکننده است - کل وزارت کشاورزی برزیل یک ساختمان ۴ طبقه بود و کل قوانین کشور برزیل یک کتاب است به این قطر [؟]

ولی اگر شما بخواهید قوانین ایران در حوزه کشاورزی را جمع بکنید فکر کنم یک اتاق ۳ در ۴ پر شود؛ قوانینی که از ۳۰۰ سال پیش نوشته شده و هیچ کدامشون منسوخ نشده است.

به خاطر همین می بینیم که در کشورمون که نه وسعت خاکمون مثل برزیل است و نه شرایط آب و هوایی مون ولی متأسفانه نتونستیم از امکانات معمولیمون استفاده لازم را ببریم.

انقلاب سفید و تغییر کاربری اراضی: بلای جان زمین های کشاورزی!

اگر بخواهیم به گذشته نگاه کنیم توی حوزه کشاورزی به عنوان بحث تولید، اگر برگردیم به حول و حوش ۵۰ سال پیش بیایم جلو می بینیم که یک سیستمی در کشور ما حاکم بوده به عنوان سیستم ارباب - رعیتی؛ یک سری خان بودند زمین دارهایی بودند، که در اواخر دهه ۴۰ که بحث انقلاب سفید مطرح می شود، به عشق اینکه ظلمی دارد به رعیت می شود و با این شعار - حالا ما از نیت افراد را نمی دونیم چی بوده! - اما نتیجه اون کار این شد که اومدند اون افرادی که دارای زمین های بزرگ بودند را با روش های مختلف وادار کردند که زمین هاشون را توزیع کنند بین کشاورزها؛ با این شعار زیبا که اینجور ما ظلم به رعیت را می گیریم. حالا اون فیلم هایی که از تلویزیون از آن زمان می بینید که بالاخره رعیت ها مورد ظلم بودند.

نتیجه ای که اتفاق افتاد این بود که تا قبل از اون تاریخ ایران از نظر کشاورزی، جزء کشورهایی بود که تقریباً توی همه حوزه ها صادرات داشت و تقریباً در هیچ حوزه ای ما نیاز وارات نداشتیم. ولی بعد از این اتفاق باعث شد که در واقع کشاورزهای متعددی و رعیت های متعددی ایجاد بشوند که نه سواد درست و حسابی داشتند و نه منابع مالی درست و حسابی داشتند؛ نه زمین به اندازه ای داشتند که امکان سرمایه گذاری داشته باشد؛ خب فرض کنید یک روستایی هزار هکتار زمین داشت و هزار رعیت؛ به هر رعیت یک هکتار می رسید؛ و یک هکتار اندازه اقتصادی نیست که کسی بخواهد توش کار کشاورزی بکند و خرج خانواده اش و زندگی را دربیورد. در نتیجه خیلی از این زمین ها رها شد، افراد ول کردند رفتند شهر یا توی سالهای اخیر هم که عمده زمین ها تبدیل شد به محوطه های ویلاسازی.

یکپارچه سازی اراضی کشاورزی و جلوگیری از خرد کردن زمین در ایران و جهان

اما اون چیزی که بعد از انقلاب - خود من به عنوان یکی از کسانی که درگیر بحث بودیم - دنبال می کردیم این بود: ما باید برویم به سمت یکپارچه سازی مجدد زمین های کشاورزی.

در تمام کشورهای پیشرفته دنیا یک قانونی وجود دارد: قانون ممنوعیت خرد کردن زمین های کشاورزی. مثلاً اگر یک پدری از دنیا می رود و ۱۰ هکتار زمین دارد و ۵ تا پسر دارد، اینجوری نیست که این ۵ تا پسر یکی ۲ هکتار زمین را بردارند برونند؛ اون ۱۰ هکتار غیر قابل تقسیم است. یا یک نفر از طرف اون ۵ تا بچه متولی می شود؛ مثلاً یکی شود مسئول زمین به بقیه قدر و سهم دفعاً شون را می دهد یا یک شرکتی تأسیس می کنند؛ اون زمین می شود سرمایه شرکت و هر کدام فرض کنید ۱ پنجم سهام شرکت را می گیرند و کار را انجام می دهند.

به خاطر همین شما می دونید که در کشور آمریکا می بینید که بزرگترین تولید کننده مواد غذایی است، حدود سه درصد از جمعیتش در حوزه کشاورزی کار می کنند و کشاورز هاشون یک طبقه بسیار مرفه ای هستند که در سیاست خارجه آمریکا تأثیر گذارند. یعنی اونقدر توان مالی بالایی دارند که در خیلی از مسائل سیاست خارجه می توانند تأثیر گذار باشند؛ در انتخاب ها تأثیر گذار باشند.

در کشورهای دیگر هم کم و بیش این قانون است، در استرالیا اگر کسی بخواهد زمینش را خرد بکند، کوچکترین زمین کشاورزی کمتر از ۲۰۰ هکتار نمی تواند باشد. یعنی کسی اگر بخواهد به هر دلیلی زمینش را خرد بکند، قانون می گوید کوچکترین قطعه ای که می توانی از توی زمینت در بیآوری، ۲۰۰ هکتار است. که در واقع کوچکترین قطعه ای است که توی اون کشور یک خانواده می تواند کار کند و شرایط خودش را بگرداند.

در ایران این قانون یا نبوده و یا اگر بوده درست و حسابی اجرا نشده! این باعث شده که در واقع ما در مخصوصاً مناطقی که خاک حاصل خیزی داریم.

وضعیت میزان خاک حاصل خیز ایران

اخیراً یک عکسی را ناسا از کشور ما در یک سایتی منتشر کرد. که شاید دیده باشید. اگر اون عکس را دیده باشید. ما کشوری هستیم که خاک حاصل خیز، زیاد نداریم. یعنی قسمت زیادی از کشور ما یا کوهستان است یا بیابان است. قسمت های کوچکی از کشور ما هست که امکان آبیاری دارد. یعنی رودخانه یا چاه آب مناسب وجود دارد و عمده زمینهای دیگری که در کشور ما وجود دارد که برای زراعت استفاده می شود، زمین هایی است که زراعت دیم در آنها انجام می شود.

زراعت دیم هم یعنی اینکه کشاورز می آید عملیات اجرایی اولیه را انجام می دهد، شخم می زند، بذر را می پاشد؛ کارها را می کند و بعد هم چشمش به آسمون است اگر بارون آمد سال خوبی است، محصول بر می دارد؛ اگر هم بارون نیامد که به هر حال به نسبت اون بارون کمی که اومده زندگیش دچار مشکل می شود.

کالاهای اساسی یا استراتژیک

ما در کشور یک سری کالاهای اساسی در حوزه کشاورزی داریم که به عنوان کالای استراتژیک استفاده می شود. یک سری کالا را هم کالاهای اساسی می گویند. من خیلی نمی خواهم وارد تعاریف اینها بشوم. چون این تعاریف اوایل انقلاب شده است و درست و غلطیش بماند. به هر حال یک سری کالاهایی است که می توانیم بگوییم همه اینها کالاهای مهم است. که مهمترین کالایی که به عنوان سُرَس اصلی غذایی محسوب می شود، بحث گندم است. که هر سال چه توی انتخاب های مختلف چه در مسائل مختلف یکی از کیس هایی بوده که همه رویش مانور می دادند.

مانیازمون به گندم در حدود در سال حدود ۱۰ میلیون تن است. مصرف گندمی که ایران در سال دارد. شامل اون که در خبازی استفاده می شود، صنایعی که گندم و آرد مصرف می کنند مثل ماکرونی، کیک، کلوچه و چیزهای دیگر. مجموع

اینها حدود ۱۰ میلیون تن در سال است. حدود ۲ میلیون تن ذخایر استراتژیک است. یعنی همیشه انبارهای ما باید حداقل ۲ میلیون تن ذخیره گندم در داخل خوش داشته باشد. وقتی ذخیره از ۲ میلیون تن کمتر بشود، اصطلاحاً وضعیت قرمز است و بلافاصله باید اقداماتی انجام شود که این ذخیره. تقریباً مصرف ۲,۵ ماه کشور را همیشه ما باید توی انبارها داشته باشیم به صورت سیستم فرست این فرست اوت است که گندم هایی که وارد می شود، گندم هایی که توی انبار هست خارج می شود. همیشه یک وصول ۲۰۰۰۰۰۰۰ تنی باید وجود داشته باشد.

البته مصرف توی کشور ۱۱ میلیون تن بود. زمانی که بحث آزادسازی قیمت گندم و آرد و اینها ۴-۵ سال پیش انجام شد، حدوداً یک میلیون تن مصرف کم شد. البته ما این آمارهایی که می گوئیم بر اساس آمارهایی است که بعضی نهادها می دهند و ممکن است تا ۵ یا ۱۰ درصد این آمارها واقعی نباشد یعنی اختلاف چیز داشته باشد.

اگر اجازه را بدهیم روی تخته بنویسم. بعضی از آمارها را آوردم که امکان دارد جایی نشان داده بشود یا نه؟ پی دی اف ش را دارم.

کالاهای اساسی که در کشور مصرف می شود، اولینش گندم است.

گندم است

دانه های روغنی است که محصولاتش کنجاله و روغن است؛ جز کالاهای بسیار استراتژیک و مهمی است که در داخل کشور...

بحث شکر است.

برنج است

اصل کاری ها اینهاست.

سؤال: کنجاله چیه؟

دانه های روغنی - دانه آفتاب گردان دیدید - دانه روغنی اند. تولیدشون را شما بیرون می بینید باگت های قنادیش است ؛ باگت هایی که برای روغن کشی استفاده می شود، ظاهرش متفاوت است.

اینها یک محتوای روغنی دارند. هر کدام از دانه های روغنی، محتوای روغنشان متفاوت است. مقدار روغنش و خواصش متفاوت است.

وقتی دانه روغنی وارد کارخانه روغنی می شود - شما آب هویج گرفتید و دیدید چگونه است؛ آبش... تفالش است - این دانه روغنی وقتی وارد کارخانه می شود، محتوای روغنش - با روش های فیزیکی و شیمیایی که در کارخانه ها وجود دارد - گرفته می شود، آنچه که باقی می ماند، کنجاله بهش می گویند که این کنجاله بسته اینکه از کدام یک از انواع دانه های روغنی گرفته باشد، خواص خاص خودش را دارد. و تقریباً در حوزه صنعت دام و طیور بیس اصلی مواد غذایی کنجاله است بعلاوه ذرت. یعنی مجموع کنجاله و ذرت بالای نود درصد جیره غذایی انواع دام و طیور که در کشور هستند را پوشش می دهد و برای تغذیه شون استفاده می شود.

انواع دانه های روغنی که در دنیا وجود دارد و بیشترین استفاده را دارد اصطلاحاً بهش می گوئیم، دانه های روغنی صنعتی. صنعتی یعنی اینکه در مقیاس صنعتی (زیاد) تولید می شود. زیتون هم دانه روغنی هست، ولی زیتون را مقیاس صنعتی نمی دانیم، چون روغن خاص است یا کنجد دانه روغنی است و روغن بسیار عالی ای هم ازش تولید می شود ؛ ولی چون مقدارش خیلی محدود است، ما اصطلاحاً بهش روغن های خاص یا روغن های ویژه می گوئیم.

اون هایی که مقیاس وسیع تولید می شوند مثل دانه سویا، دانه کلزا یا همون کنولا در دنیا شناخته می شود، دانه آفتاب گردان.

این ها دانه های روغنی هستند که در این ها محصولات زراعی اند.

اگر در بین شما کسی بچه استان گلستان یا مازندران باشد، در یکی دو ماه گذشته محصولات زراعی که گلهای زرد رنگی را دارد در منطقه، زراعت کلزا است دانه های سیاه رنگ خیلی کوچکی دارد که مثلاً شما احتمالاً سیاه دانه را دیدید؛ منتها سیاه دانه دانه هایش گرد نیست، اینها دانه هایش گرد است در همون سایز که همین دانه کلزایی که اسم بین الملیش کنولا است که دانه های مرغوبش تا ۴۴ درصد وزن این دانه روغن است و یکی از بهترین انواع روغن خراکی را از اینها استخراج می کنند.

روغن دیگری که در دنیا زیاد استفاده می شود، روغن پالم است که احتمالاً در جراید زیاد در موردش شنیدید؛ این از درخت گرفته می شود، درختاش شبیه درخت خرماست. به خاطر همین هم خیلی ها به این نخل خرما می گویند. در حالی که این با اون خرمایی که ما در ایران داریم متفاوت است. از دور که نگاه می کنید احساس می کنید، درخت خرماست ولی از نزدیک یا محصولش که دست می گیرید سایشش تقریباً دو برابر خرمای معمولی است و قابل خوردن نیست. منتها روغنی که ازشون گرفته می شود، استفاده های بسیار زیادی دارد. ما با توجه به سطح زیر کشت...

برای اینکه تصویر کلی داشته باشید، گندم است که نیاز سالانه ما ۱۲ میلیون تن است؛ بحث دانه های روغنی است که تبدیل می شود به دو محصول که قسمتی از نیاز ما از دانه تأمین می شود؛ چه تولید داخل و چه واردات.

و قسمتی واردات مستقیم روغن و کنجاله است که توسط بخشهای دولتی یا خصوص دارد انجام می شود ولی به طور کلی نیاز کشور به کنجاله در سال حدود ۲ میلیون ۷۰۰ هزار تن است و نیاز کشور به روغن در حدود ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تن در سال است

نیاز کشور به شکر در حدود ۲ میلیون تن در سال است

برنج در حدود ۳ میلیون تن در سال است

نیاز به ذرت در حدود ۴,۵ میلیون تن در سال است.

روغن هم که ۱,۵ میلیون تنی که وارد می شود ترکیبی از روغن های سویا، پالم، آفتاب گردان و کنولا. کنولا که چندتا اسم دارد در واقع علتش این است: این گیاه اسم اصلیش رپسید است؛ یک جور علف هرز بوده - که تو ایران به نام منداب می شناسیمش؛ کنار جوی های آب؛ گیاهی که برگ های تیزی دارد؛ احتمالاً دیدید؛ چون یک گیاه بومی ایران است و همه جای ایران است - انگلیسی ها بهش می گفتند رپسید که اون هایی که حالا فارسی بلد نیستند می گویند رپسید!!! این را کانادایی ها برداشتند اصلاح نژادش کردند و ازش کانادا ایل را درست کردن که مخففش می شود: کانولا. اسم کانولا از اینجا آمده است. ما در ایران آمدم چون گلهایی قشنگی می ذاره اسمش را گذاشتیم گلزا؛ بعد گلزا سخت بود، حالا بهش می گن کلزا. اسم ها از اینجا آمده یعنی نام گذاریش را خود ما انجام دادیم. ۱۰-۱۲ سال پیش من خودم مسئول مجموعه ای بودم که بذرهایی اینها را تولید می کردیم؛ یک مسابقه ای گذاشتیم که اسمش را چی بگذاریم و نهایتاً این از توش آمد بیرون.

من فکر می کن صلاح نیست خیلی وارد بحث های فنی اینها بشود چون وقت ما را خیلی می گیرد.

ما بیایم روی بحث تولید و واردات:

ما یک کشوری هستیم که تقریباً ۱۶۴۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد کشور ما؛ اما اگر اون قسمت هایی که کوهستانی است و عملاً قابلیت زراعت ندارد - توی کوهستان می شود باغ ایجاد کرد ولی بحث زراعت توی کوهستان امکانش وجود ندارد. تو مناطق بیابانی هم که دو تا کویر بزرگ داریم و حواشی کویر هم در خیلی از مناطقش امکان زراعت وجود ندارد، می ماند، فقط یک سری مناطقی در جنوب کشور در استان های خوزستان، استان فارس، یک مقداری از کرمان و

بعد سمت غرب کشور استان هایی که آب خوبی دارند منتها قسمت هاییش که کوهستانی نیست. مثلاً کرمانشاه، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد، همین جور میایم بالا به سمت آذربایجان ها و نهایتاً استان های شمالی کشور، دور می زنییم کشور را و می آییم شما استان خراسان که باز مناطقی است که نسبتاً آب دارد. بعد که می آییم به سمت جنوب و شرق کشور، عمدتاً مناطقی است که ما خشکسالی داریم و مشکل آب داریم و همین جور شوری خاک را داریم که هر کشتی را نمی توانیم اونجا انجام بدهیم.

منتها وقتی خودمون را مقایسه می کنیم با برخی از کشور های دیگر دنیا مثلاً مقایسه بکنیم، با کشوری مثل فرانسه، با ژاپن، که کشورهایی هستند که درسته که درصد زمین های حاصل خیزشون به نسبت کل مساحت کشورشون خیلی زیاده؛ میدانید اصلاً به اروپا می گویند قاره سبز؛ اگر تشریف برده باشید اونجا، آدم با هواپیما که از روی اروپا رد می شود، انگار کلا یک تیکه سبزه یعنی حتی کوهاشون هم سبزه. حالا به خاطر شرایط آب و هوایی که دارند؛ ولی وسعت خاکشون خیلی کم است. یعنی کشورهایی که در قاره اروپا هستند، وسعت خاک کمی دارند. اگر ما مجموع زمین های کشاورزی خودمون را اندازه بگیریم بذاریم کنار مجموع زمین هایی که قابلیت کشت در فرانسه دارد می بینیم که خیلی از نظر مساحت اختلاف نداریم. یا کنار ژاپن قرار بدهیم می بینیم اختلاف نداریم. ولی می بینیم فرانسه با همین وسعت خاکش الان یکی از صادر کننده های بزرگ ه. یعنی فرانسه از نظر جمعیت نزدیک ماست یعنی خودش مصرف کننده بزرگی است ولی از نظر کشاورزی یکی از بزرگترین صادر کننده انواع محصولات کشاورزی و کالاهای اساسی از جمله گندم و جو و کالاهای مشابه اون هست.

بنابراین اون ها اومدند با سیاست هایی که اعمال کردند، میانگین هم راندمان برداشت بر هکتار را توانستند ببرند بالا و نکته دیگری که بوده استفاده از بذرهاست.

توی حوزه کشاورزی ما چندتا فاکتور مهم داریم که تعیین کننده کارایی اون یا نتیجه عملکرد کشاورز است؛ یکی بحث خود زمین است که هر زمینی برای یک نوع کشت مناسب است؛ حالا نوع جنس خاک ش، مواد تشکیل دهنده خاک، درصد رطوبت خاک، میزان ارتفاعش از سطح دریا، میزان آبی که زمین دارد، متوسط بارندگی منطقه، اگر دسترسی به آب رودخانه داشته باشد که معمولاً شرایط ایده آل است که خیلی در ایران نداریم. مجموعه این عوامل تعیین کننده این است که این زمین مناسب برای چه کشتی است. یا چه طیف محصولاتی را می توان در آن زمین کارش را انجام داد. این که تعیین شد، می آییم به انتخاب نوع بذر می رسیم.

یکی از مواردی که در سالهای اخیر اتفاق افتاد - در سی چهل سال اخیر- این بود که روی بحث بذر نتوانستیم درست کار کنیم. در نتیجه الان یکی از مشکلاتی که کشاورزهای ما دارند اینه که راندمان برداشت در هکتار ما خیلی نسبت به استانداردهای جهانی در خیلی از زراعت هایی که داریم انجام می دهیم پایین تر است. یعنی کشاورزما که دارد یک هکتار گندم می کارد به نسبت کشاورزی که توی فرانسه یا توی آلمان توی آمریکا یا کشورهای دیگر دارد این کار را انجام می دهد، میزان برداشت تو هکتارش پایین تر است. یعنی فرض کنید، اگر اونا ۴ تن در هکتار برداشت می کنند، ما ۲ تن در هکتار برداشت می کنیم. خب وقتی شما در یک مقیاس وسیع مملکتی نگاه می کنید، خود این یک عامل تعیین کننده ای است در میزان تولید یک کشور.

نکته ی دیگری که وجود دارد، استفاده از ادوات مناسب است.

با مثال می زنم، اگر همین منطقه شمال خودمون که بهترین منطقه کشاورزی ایران است. چه از نظر خاک و چه از نظر آب و هوا؛ چه از نظر هوا و چه از نظر مقدار آب. نگاه بکنید در واقع گل سر سبد ایران تو این حوزه که استان گلستان است؛ یعنی استان گلستان وضعیت آب و هواییش جوری است که اگر درست کشاورزی بشود، از بعضی مناطق ش حتی می شود تا سه بار در سال محصول زراعی گرفت و این واقعا یک چیز بی نظری است در ایران؛ در بعضی از کشورهای

دیگر این وضعیت است ولی در ایران واقعاً این وضعیت بی نظیر است. استان گلستان واقعاً هم گندمی که اونجا تولید می شود بهترین کیفیت گندم در ایران را دارد و محصولات دیگری که آنجا تولید می شود. اما با توجه به سیاست هایی که در واقع انجام شده است که گاهی وقتها بر اساس آزمون و خطا بوده باعث شده که کشاورزهایی که توی اون منطقه هستند، در انتخاب نوع محصول و کشتشون خیلی نتوانند تصمیم درستی را بگیرند.

یک مثالی را براتون بزنم: اگر میوه و اینها می خرید شاید یکی از نکاتی که امسال برای شما جالب باشد اینه که امسال توت فرنگی خیلی ارزان است یعنی کیلویی ۷ تومان ۸ تومان دارد فروخته می شود، هم قیمت سبب و پرتقال شده است. بعد توت فرنگی هم میدانید که میوه وارداتی نیست، تولید داخل است. این نشان می دهد امسال تولید توت فرنگی خیلی زیاد شده است. به عنوان یک نکته اگر دقت کرده باشید، در حالی که نه کالای استراتژیک است! یک کالای لوکس محسوب می شود. خوبه چیز خوبیه خواص هم دارد. ولی به هر حال اگر کسی توت فرنگی نخورد، هیچ اتفاقی براش نمی افتد! ولی تمام میوه فروشی های تهران در مقیاس زیاد میارند، مردم هم خیلی دارند می برند؛ یعنی حجم انقدر زیاد است که هر روز این گردش فوق العاده دارد انجام می شود. شما الان اگر برید استان گلستان می بینید یک قسمت زیادی از کشاورزان توی استان گلستان دارند توت فرنگی می کارند. یعنی خاکی که بهترین خاک ایران است و باید خیلی از نیاز های اساسی ما را برطرف بکند کشاورز به خاطر اینکه درست هدایت نشده یا امکانات لازمش در اختیارش قرار نگرفته بجای اینکه بیات محصولاتی که برای کشاورز خیلی مهم است را بکارد اومده چکار کرده توت فرنگی می کارد. در حالی که توت فرنگی یک گیاهی است که مثلاً باید بری اطراف ساوه جایی که خشک هم هست، گلخانه بزنی، با دوتا بشکه آب یک گلخانه را در شبانه روز بچرخانی. نه اینکه بیای در یک منطقه ای که رودخانه دارد، توت فرنگی بکاری!

اینها برمی گردد به حوزه های سیاستگذاری کلان و تصمیم گیری هایی که باید انجام شود.

ما اگر بخواهیم بحث کشاورزی مون را درست بکنیم، اگر بخواهم تشبیه بکنم، کشاورزی مثل حمل نقل عمومی تو تهران می ماند که می گن زیر ساخت هاش را دولت باید فراهم بکند، تا مشکل حمل و نقل تهران حل شود. کشاورزی هم همین جوری است، زیرساخت های کشاورزی توی دنیا همه جا حتی تو کشور آمریکا که آزاد ترین اقتصاد دنیا را در ظاهر دارد، دولتش به کشاورزی سوبسید می دهد حالا این سوبسید ها ممکن است خیلی آشکار نباشد ولی خدماتی را که در حوزه کمک های زیر بنایی، آماده سازی زمین ها، تأسیسات امکانات دارد انجام می دهد در آمریکا؛ یعنی حتی در آمریکایی که آزاد ترین اقتصاد دنیا را در ظاهر دارد و کشاورزهاش واقعاً آدم های پول داری هستند، یعنی خیلی هم نیاز به حمایت های دولت شاید نداشته باشند! اما دولت خودش را موظف می داند که این حمایت ها را انجام بدهد.

یعنی شما در تمام دنیا تقریباً حتی در کشورهایی که خیلی پیشرفته نیستند، می بینید که تو حوزه کشاورزی، شما الان نگاه کنید ما در حوزه کشاورزی از مصر مرکبات وارد می کنیم! آیا واقعاً کشور مصر کشوری است که از ما پیشرفته تر باشد، چه در حوزه های فنی چه در کشاورزی! ولی می بینید پرتقال می آید سائزها همه یک اندازه؛ از نظر کیفیت و محتوا وقتی که پاره می کنید، معمولاً توش سیاه نیست و مسائلی که جنبه های عمومی را بیشتر می بینند. این نکاتی است در بحث توسعه و در بحث کشت باید زیرساخت هاش از طرف دولت فراهم شود.

شما شمال کشور اگر با هواپیما تشریف برده باشید، از اون بالا که نگاه می کنید مثلاً در این موقع های سال که فصل برداشت محصولات است، زمین را احساس می کنید، یک نفر برداشته هر نقطه اش را یک رنگ کرده است؛ این نشان می دهد که هر کشاورزی به سلیقه خودش یک چیزی کاشته! یکی خیار کاشته بغلی بادمجان کاشته، اونوری گندم کاشته اونوری پنبه کاشته! این یعنی فاجعه! چرا؟ چون وقتی این اتفاق می افتد اولاً تو یک محوطه ۲۰۰ هکتاری که مثلاً ۵۰ نوع محصول کاشته شده، یعنی شما ۵۰ نوع کود دارید استفاده می کنید! ۵۰ نوع سم دارید استفاده می کنید! اصلاً کلکسیون از کود و سم و فلان که آلودگی ای که ایجاد می کند، چون اونجا رودخانه است دیگه، همین جور آب های

می آید از این مزرع می شورد می برد مزرعه بعدی! اون می شورد می برد مزرعه بعدی همینجوری تسلسل جریان دارد، تهش هم این آب ها می ریزد در سفره های زیرزمینی یا میریزد تو دریا! فرقی نمی کند! در هر صورت هر جا بریزد آلوده می کند! چه برود توی سفره های زیر زمینی اونجا را آلوده می کند، و به مراتب بدتر است. باز دریا را می شود یک کارش کرد. چه برود تو دریا که اونجا آلودگی ایجاد می کند، موجوداتی که تو دریا هستند، گیاهان، حیوانات براشون ایجاد مشکل می کند.

ما خودمون یک بحثی را که در حوزه دانه های روغنی دنبال می کردیم، ما سال ۸۳ خودم عضو یک هیأتی بودم که بحث طرح خودکفایی دانه های روغنی در ایران را نوشتیم که جزء اسنادی بود که اگر اجرا می شد ما امسال می بایست جشن خودکفایی را می گرفتیم. اولین مشکلی (بحثی) که اون زمان با تشکیلات دولتی داشتیم این بود که اول از همه این کار نیاز به فرهنگ سازی دارد، ما باید به کشاورز آموزش بدهیم! کشاورزی که با یک سطح سواد محدودی بیشتر تجربی دارد کار می کند، یک عمری گوجه فرنگی کاشته حالا شما می خواهید بگی که آقا بیا دانه کلزا بکار! خیلی سختشه برای کشاورز این تغییر موضع دادن! به سختی! اگر اهل روستا یا ارتباط داشته باشید می دونید که کشاورزهای ایرانی به شدت وفا دارند، به شدت وفا دارند. من این را از این جهت عرض می کنم که ما یک مدل کود آهنی را وارد کشور می کردیم که بسیار کود مفیدی بود، این بسته بندی سبز رنگ داشت. این قضیه که می گویم مال سال ۸۴ است که ما توی تشکیلاتی که به نوعی مرتبط با وزارت کشاورزی اون موقع بود، هنوز ادغام نشده بود، ما وارد می کردیم! سال بعدش اون شرکت اصلی ای که یک شرکت بلژیکی انگلیسی بود، اومد یک کیفیت بهتری را تولید کرد، برای اینکه تمایز بتواند ایجاد بکند، بسته بندی سبز رنگ کرد بسته بندی قهوه ای. اسم همون اسم بود، آرم همون آرم بود، بسته بندی همون بسته بندی بود! مشخصات همه چی همان بود فقط بجای رنگ سبز شد رنگ قهوه ای. ما یک سال تمام اینجا کشتی گرفتیم، آخرش نتوانستیم بقبولانیم به کشاورزان. یعنی رنگ سبزه بازاری سیاه پیدا کرده بود ۱۰ برابر قیمت خرید و فروش می شد ولی قهوه ای ها را هیچ کس نمی خرید، می گفتند این اون نیست!

ما در مارکتینگ چون تخصص اصلی من بحث مارکتینگ است، مردم ایران یک حس خاصی دارند! مردم ایران خیلی وفا دارند! ما هنوز که می رویم پودر لباس شویی بخریم می گیم آقا تایید بده! هیچ کدام از شما فکر نمی کنم تایید دیده باشید ولی میگویند تایید بده! تایید یک برند بود! هیچ کدام شما زمانی که به دنیا نیامده بودید این برند دیگر نیست در ایران! این وفاداری به برند است. یا می رویم می گوئیم دستمال کاغذی، می گوئیم یک کلینکس بده! کلینکس یک برندی بود که فکر نمی کنم هیچ کدام از شما دیده باشید حتی! ولی هنوز که هنوز می روید می گید آقا یک کلینکس بده! خیلی می گویند هنوز!

این وفاداری هایی که به برند در مردم ایران وجود دارد، توی حوزه تولید هم - مخصوصاً در حوزه کشاورزی، دام ، طیور و اینها وجود دارد. از یک جنبه ای هم شما باید حق بدید، ببینید وقتی که کشاورز یا دام دار با موجود زنده - حالا گیاه موجود زنده است، دام هم و طیور هم موجود زنده محسوب می شوند - در ارتباط است خیلی جای شوخی ندارد. شما روکش ماشین تان را ممکن است یک جنسی بگیرد و خوب نباشد می کنید می اندازید دور! اتفاقی نمی افتد. نهایت یک چیزی از جیب رفته! اما اگر یک کودی را استفاده کردی و اون محصولت راندمان مورد نظر شما را پیدا نکرد یا دام و طیور را از دست دادید، این دیگر قابل برگشت نیست. به همین دلیل کشاورزان، بسیار بسیار محتاط هستند. در این حوزه ها و خیلی با احتیاط عمل می کنند و چون معمولاً از نظر سطح سواد هم یک مقدار پایین هستند و بیشتر تجربی کار می کنند این باعث می شود که اگر ده تا مقاله علمی هم برایش بخواهید خیلی تأثیری ندارد! تهش می گوید همون سبزه را برام بیاور.

ما بحثی که با دولت داشتیم بحث سر این بود که باید کار فرهنگی انجام شود.

بحث دومی که داشتیم این بود که دولت باید کمک بکند. فرض بکنید در روستایی هزار تا - حالا هزار تا زیاد است. مثلاً در روستا صد تا خانواده زندگی می کنند و به طور میانگین هم هر کدام از این ۱۰۰ تا خانواده ۱۰ هکتار زمین داشتند. پس می شود یک روستا با ۱۰۰ خانواده و هزار هکتار زمین! شما برای یک زمین ۱۰ هکتاری نه ارزش دارد، تراکتور بخرید نه ارزش دارد کمباین بخرید، نه ارزش دارد چاپر بخرید! هیچ کدام از وسایل کشاورزی واقعا توجیه اقتصادی ندارد برای یک زمین ده هکتاری بخرید! اما اگر همین زمین ده هکتاری آمد کنار همدیگر و شد یک زمین هزار هکتاری؛ یعنی یک شرکت سهامی ایجاد شد، هر کس به نسبت زمینش متناسب با . برای اینکه صحبت راحت تر بشود، فرض کنید که یک زمین ۱۰۰ هکتاری می شود، هر کدام با میانگین ۱۰ هکتار. پس یک شرکت سهامی می شود با ۱۰۰ تا سهم و هر سهمی هم ۱۰ هکتار! حالا این شرکت سهامی می آید مجری هایی را انتخاب می کنند! حتی ممکن است این مجری خود اون روستایی ها نباشند! یک سری کارشناس حرفه ای تحصیل کرده متخصص یا ایرانی یا حتی خارجی استخدام کنند که از اون زمین بالاترین راندمان. حالا می ارزند که آن کارشناسه بجای اینکه بیاید از یک دلال چینی کالا بخرد، بلند بشود برود از بهترین شرکت بذر بخرد برود از بهترین شرکت سم بخرد بره از بهترین شرکت کود بخرد بیاورد دستگاه ها و ماشین های لازم را بخرد و بتواند بهترین راندمان را از اون محصول بگیرد.

خب ما این داستان را هم با وزارت کشاورزی اون موقع هم دنبال کردیم! خب سخته! واقعاً برای آنها هم سخته! یعنی از نظر حاکمیتی کار ساده ای نیست! یعنی کافی است در ۱۰۰ تا خانواده ۴ تا خانواده ای که زمینشان اون وسط است قبول نکنند. اینها نیاز به قوانین دارد، نیاز به این دارد که در واقع شرایط ابزار محیا بشود برای اون مجری و اون مجری بتواند بیاید این کارها را انجام بدهد

یک مقدارش هم بر می گردد به نقص قوانین که . منتها وقتی شما مسیر را تعریف می کنید، این کارها در حوزه ی تولید در حوزه سیاستگذاری - من همیشه گفتم - مثل دوی امدادی می ماند؛ هر کدام از ما تا زمانی که پشت صندلی هستیم، عین آن دوی امدادی است، ۱۰۰ متر اول را می دویم؛ ۲ سال ۳ سال ۴ سال حالا هر چه قدر پشت اون میز هستیم، بعد می دهیم به نفر بعدی! نفر بعدی قرار نیست برگردد دوباره از نقطه صفر شروع کند بدود. اون باید از اون ۱۰۰ متری به بعدش را شروع کند به دویدن!

حالا اگر بخواهیم عارضه شناسی بکنیم، یکی از عوارضی که وجود دارد در سیستم های مدیریتی ما این است که - حداقل در این ۲۰ سالی که من درگیر اجرا بود - این است که هر دولتی که بعد از دولت قبلی آمد، کلا کارهای قبلی ها را یک خط قرمز کشید، گفت من از صفر باید شروع کنم؛ اصلاً این خانه از پایبست ویران بوده است. فنداسیون کج گذاشته شده است، بکنید از اول فنداسیون بریزیم. این باعث شده که هنوز بعد از ۴۰ سال در خیلی از مسائل در پله های اول قرار داریم!

ما در سال ۸۳ که در واقع سال صفر دانه های روغنی بود، اون سال اون کمیته ای که تشکیل شده بود زیر نظر وزارت کشاورزی اون موقع - اتفاقاً همین آقای حاجتی که الان وزیر جهاد کشاورزی است، اون موقع ایشان وزیر بود - ما در سال صفر اون سال ۶۰۰ هزار تن دانه روغنی تولید شد از انواع داخل کشور. امسالی که الان خدمت شما هستیم، مجموع تولید دانه های روغنی به ۲۵۰ هزار تن نمی رسد! یعنی ما امسال باید جشن خودکفایی می گرفتیم ولی به خاطر همین سیاستهای عدم قبول نفر قبلی و همه چیز را از اول شروع کردن، برگشتیم.

حالا آمارها را که به شما نشان بدهم، ...

آمارها بر اساس آمارهای رسمی کشور است، شما تولید گندم را نگاه کنید، از سال ۷۹ تا الان، این آمار بر اساس هزار تن است، ۸ میلیون تن سال ۷۰ بوده، ۹ میلیون تن سال ۸۰ بوده، ۱۲ میلیون تن سال ۸۱ بوده، این همون دوره ای بود که زمان آقای حاجتی، دوره ی قبلش بحث خودکفایی گندم را که نهایتاً سال ۸۳ جشن خودکفایی گندم گرفته شد، اگر

خطران باشد؛ تولید اضافه شد، آمد تا سال ۸۴، ۱۴ میلیون تن، ۸۵، ۱۴ میلیون تن، ۸۶، ۱۵ میلیون تن، ۸۷، ۷ میلیون تن، ۸۸، ۱۲، ۸۹، ۱۲، ۹۰، ۸ میلیون تن، ۹۱، ۸ میلیون تن. این نوسانات به این شدت وقتی دارد انجام می شود، نشان دهنده این است که برنامه ریزی ای که صورت گرفته است، درست نیست. یک قسمتش البته بر می گردد به مسائل مربوط به خشک سالی که توی اون ۲-۳ سال آخر انجام شد، در سالهای ۸۷-۸۸ اگر یادتان باشد یک خشکسالی شدید در کشور داشتیم. اگر اون زمان بحث ها را دنبال می کردید. یک قسمتش بر می گردد به مسائل خشکسالی.

منتها شما این را در نظر بگیرید که وقتی قرار است گندم تولید شود، هر محصول زراعی قرار است تولید شود، بحث اولش تولید بذر است. زمان قدیم، اگر کسی از شما خانواده کشاورز باشد، قدیم اینجوری بود، یک مزرعه داری که گندم می کاشت، وقتی که گندم ها سبز می شد، نگاه می کرد، اون قسمت از مزرعه که گندم بهتری داشت، اون ها را درو می کرد، می گذاشت برای بذر سال بعدش، مابقی درو می کرد و آسیاب می کرد و استفاده می کرد. الان دیگر توی دنیا خود بذر و تولید بذر شده یک دانش فنی بسیار پیشرفته که سُرُس این دانش عموماً در اختیار کشورهای توسعه یافته است؛ به هر حال آمریکا قوی ترین کشور دنیا در حوزه بذر هست. بعد از آمریکا، کشورهای آلمان، انگلیس، سوئیس و هلند، خیلی قوی هستند، خیلی خوب دارند کار می کنند توی حوزه ی بذر. استرالیا خیلی خوب دارد کار می کند. و توانستند در تولید بذرهایی که مقاوم باشند، در مقابل انواع آفات، بالآخره در یکی از مسائل اصلی که در بحث کشاورزی هست، کلمه ارگانیک حتماً به گوشتون خورده، ارگانیک یکی از خصوصیات تولید ارگانیک این است که در تولیدش از سم استفاده نمی شود. یا از کودهای شیمیایی استفاده نمی شود، فقط کودهای طبیعی استفاده می کنند. کودهای حیوانی طبیعی با شرایط خاص استفاده می کنند.

بنابراین یکی از اهدافی که در تولید بذر دنبال می شود این است که محصولی تولید شود، بذری تولید شود که حداکثر مقاومت را نسبت به آفات داشته باشد. حداکثر تولید را داشته باشد. که هم نیاز کمتری، یا کلاً بی نیاز باشد یا نیاز کمتری به سموم داشته باشد. یا نیاز کمتری به کود داشته باشد. یعنی با همان شرایط محیطی خودش بتواند رشد را انجام بدهد. حالا ما در ایران در مرحله تولید ارگانیک نیستیم اما در همان مراحل قبلی هم در واقع حجم عظیمی از بذر مورد نیاز است که ما بتوانیم گندم را یا هر محصول زراعی دیگر را تولید کنیم؛

بنابراین پس ما در فاز اول وقتی که می خواهیم برویم به سمت خودکفایی، اولین قدم فرهنگ سازی است. دومین قدم در واقع زمین های کشاورزی ای که داریم بتوانیم اقتصادی بکنیم، این اقتصادی کردن، مهمترین روشش که در حال حاضر اتفاق است بر روی آن این است که یکپارچه سازی مجدد زمین ها انجام شود که قطعاً خب مورد مقاومت قرار می گیرد. بالآخره خیلی از کشاورزها الان براشون بیشتر توجه دارد که زمینش را بیاید مثلاً ۱۰ هکتارش را تبدیل کند به ۵۰ تا مثلاً زمین ۵۰۰ متری یا ۱۰۰۰ تا زمین ۵۰۰ متری و این را بفرود به ۱۰۰۰ آدم و ویلا سازی انجام شود؛ از نظر اقتصادی خیلی برای او توجیه بالاتری دارد تا اینکه بخواهد کار کشاورزی انجام شود. که اخیراً شنیدم و دیدم که قوانین یک مقدار سختگیرانه تر دارد می شود و

این نکته ای هم که اتفاق افتاد پارسال بود که خود مقام معظم رهبری با هلیکوپتر یک گشتی را روی زمین ها داشتند و بعد که برگشتند خیلی مسئولین کشاورزی را به نوعی توبیخ کردند که چرا هیچ کس به فکر نیست، تمام این مناطق کشاورزی شده، ویلا سازی! که این هم باز خودش نکته است که حالا یک نفر آدم تا کجا باید هم چیز را خودش به تنهایی نظارت داشته باشد و پیگیری [کند]؛ بالآخره این همه آدم نشسته، اینها باید کارهاشون را انجام دهند. به هر حال اخیراً یک مقدار سخت گیری بیشتری دارد می شود که حالا تا کی ادامه داشته باشد و مستمر باشد، انشاءالله که ادامه داشته باشد که این زمین های کشاورزی، زمین هایی که خصلت کشاورزی دارد حفظ شود.

ما از نظر فرهنگی که می‌گوییم باید کار کنیم، باز من مثال برزیل را برای شما بزنم، نمی‌دانم با کشور برزیل چقدر آشنا هستید، خود برزیلی‌ها یک ضرب‌المثل دارند، می‌گویند خدا برزیلی است؛ می‌گوییم چرا؟ می‌گویند برای اینکه خدا پارتی بازی کرده است! هر چی نعمت در دنیا بوده به این کشور داده است و واقعاً هم همین جوری است. یعنی خود کشور برزیل به تنهایی بالاترین تنوع گیاهی و جانوری را یعنی از تمام قاره‌ها بیشتر است خود کشور برزیل به تنهایی و تقریباً برزیل جای خشک ندارد یعنی همه جایش آباد است. فقط یک منطقه خیلی کوچکی در شمال برزیل است که مشکل آب دارد. و آن منطقه دقیقاً همان جایی است که پایتخت را توش بنا کردند.

پایتخت برزیل می‌داند خیلی قدیمی است. برزیل را ۴۰ - ۵۰ سال پیش احداث کردند. شکلش هم از بالا نگاه کنید، شبیه هواپیما است. یعنی در بدترین نقطه آب و هوایی شهر رفتند پایتخت را بنا کردند که زمین کشاورزی یا زمین به درد بخوری، زیر ساخت و سازهای پایتخت از بین نرود و تلف نشود، در حالی که در ایران می‌بینیم که خوش آب و هوا ترین و بهترین مناطقی که برای کشاورزی و تولید خوب هست را ما می‌آییم تبدیل می‌کنیم به باغ و ویلا و نمی‌دانم چیزهای اختصاصی که کار غلطی است.

بنابراین قدم بعدی که باید برداشته شود، بعد از فرهنگ سازی، ایجاد ابزار، ایجاد امکانات مناسب است؛ بذر مناسب، بذری که قابلیت.

باز بخواهیم مقایسه بکنیم خودمان را با یک کشوری مثل برزیل یا آمریکا یا اروپا، در اون کشورها تقریباً آب و هوا یک ریتم ساکنی دارد. یک ریتم یکنواختی دارد. یعنی شما در کل اروپا مثلاً جنوب اروپا را که می‌روید تقریباً رنج آب و هوا یا رطوبت خیلی نزدیک به هم است. لایه لایه از جنوب اروپا به سمت شمال اروپا می‌روید - اون چیزهایی که در عرض های جغرافیایی وجود دارند. در کشور آمریکا می‌روید، در کشور برزیل که می‌روید دشت های بسیار بسیار پهناوری است. من به خاطر مسائل کاری چندین سفر برزیل رفتم هم زمینی چند هزار کیلومتر را در برزیل گشتیم و هم هوایی!

ما توی ایران این را نداریم، ما در ایران تنوع آب و هوایی مون زیاد است. یعنی یک کشاورز که می‌خواهد گندم بکارد، یکی در استان گلستان می‌کارد با یک درص درجه دما و رطوبت یکی دیگر در استان مازندران می‌کارد که رطوبت فرق می‌کند. یکی می‌رود در استان گیلان در واقع می‌خواهد بکارد که باز رطوبت فرق می‌کند، می‌آییم در استان های اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی، در واقع آب و هوا، آب و هوای کوهستانی می‌شود؛ ما در استان های شمالی دیگر مرز برف تا شهر رشت است از رشت به این طرف تا منطقه گلستان دیگر تقریباً خیلی به ندرت برف می‌بارد یعنی دما در زمستان معمولاً زیر صفر نمی‌رود، دور و بر صفر است؛ دیگر خیلی که صفر می‌شود به خاطر درصد بالای رطوبتی که دارد. برعکس که در آذربایجان ها که شما می‌آید دما تا منفی ۱۰ درجه ۱۵ درجه خیلی راحت می‌رسد، این طرف می‌آید کرمانشاه بعد می‌آید در خوزستان منطقه ای که رطوبت بالا دارد و گرمای بالا. پس بنابراین شما می‌بینید ما در کشورمان تنوع آب و هوایی داریم، طبیعی است که یک نوع بذر را نمی‌شود در همه جاها کاشت و محصول گرفت. هر منطقه ای با توجه به دمای آن منطقه میزان رطوبت آن منطقه نوع خاکی که آن منطقه دارد، بذر خودش را می‌خواهد. این است که تولید بذر در ایران یک مقدار به نسبت کشور فرانسه سخت تر است. چون فرانسه یک بذری که تولید می‌کند در کل کشور همان بذر را می‌کارد ولی در ایران ما حداقل ده نوع اقلیم کلی داریم از نظر آب و هوایی. در نتیجه برای هر اقلیمی باید بذر متناسب با خودش را تولید کرد.

در دانه های روغنی هم دقیقاً همین نکته بود، اولین دانه ی روغنی ای که در ایران معرفی شد و آمد دهه ۴۰ بود دانه سویا بود که آن زمان آقای وزیر کشاورزی دهه ۴۰ ایران، اسمش را یادم رفته است، آن زمان آنها می‌آیند یک شرکتی را ایجاد می‌کنند به نام شرکت توسعه کشت دانه های روغنی. این شرکت را تأسیس می‌کنند، سهام دار [شرکت] هم آن زمان کارخانه های روغن نباتی بودند.

آن زمان ۸ تا کارخانه روغن نباتی در ایران تأسیس شده بود که اینها چون می دیدند که روغن می دانید که قبل از آن در ایران روغن نباتی زیاد مصرف نمی شد؛ روغن حیوانی بیشتر در ایران مصرف می شد. روغنی که از شیر و اینها می گرفتند یا دنبه آب می کردند و روغن های دیگری که روغن کرمانشاهی که بعضاً شما ممکن است بعضی هاش را بشناسید. دهه ۴۰ در ایران روغن نباتی مطرح شد. اول در بحث واردات بود بعد کارخانه جاتی زده شد که اولین کارخانه هایی هم که در ایران زده شد، کارخانه روغن نباتی قو بود و روغن نباتی بهشهر که بهشهر اون زمان برندش شاهپسند بود که بعد از انقلاب کرد لادن. و روغن قو که حالا همان قو است و بعد هم جهان و روغن نرگس شیراز و اینها جزء قدیمی ها هستند و بعد از آن هم استند [؟؟؟] شمال زده شد که روغن حجت [؟؟؟] تولید می کرد و دیگر قبل از انقلابی ها، یکی هم در خراسان بود: روغن سه گل، اگر اشتباه نکنم. این ها کارخانه های قبل از انقلاب بودند و روغن ناب که در انتهای خیابان جشنواره تهران پارس است. البته الان دیگر تعطیل شده است اینها کارخانه های قبل از انقلاب بودند که آمدند شرکت توسعه کشت را ایجاد کردند. اولین مدیر عامل این شرکت هم وزیر وقت کشاورزی اون زمان بود که دوره وزارتش که تمام شد، بازنشته شد، آمد شد مدیر عامل این شرکت.

اولین دانه روغنی ای که آن زمان وارد ایران شد، دانه روغنی سویا بود، آوردند داخل ایران. دانه سویا را فکر کنم، همه تون آشنا هستید، دیده باشید. در واقع یک جور لوبیا است لوبیا سفید چه جوری است؛ اندازه لوبیا سفید است ولی یک خورده رنگش به زردی می زند؛ حول و حوش ۱۸ تا ۲۰ در صد وزنش روغن است؛ یکی از بهترین انواع روغن است از نظر تغذیه ای هست که استفاده می شود و از نظر تولید در دنیا فعلاً بالاترین تولید دارد، و بزرگترین تولید کننده اش هم آمریکا است و بعدش هم کشور برزیل است، بعد آرژانتین، چین، هند و اوکراین. اینها بزرگترین تولید کننده های دانه روغنی سویا هستند. دانه سویا دانه بسیار حساسی است، وقتی که آوردند در ایران، اولین منطقه ای که سعی کردند کشت را توش انجام دهند، مناطق شمالی کشور بود و اونجا این کشت هم کم کم فرهنگ سازی تولید شد. منتها به دلیلی که گیاه گیاه خیلی حساسی است و شرایط خاصی را برای رشد می خواهد، نتوانستند در جاهای دیگر کشور این گیاه را در واقع بومی سازی کنند، در نتیجه تولیدش در همان رنج محدودی که بود باقی ماند.

بعد از انقلاب خیلی مطالعه شد، تا اوایل دهه ۸۰ بود که یک تیم مطالعاتی تشکیل شد که ما همین جوری یکی از اعضای کوچکش بودیم، ما رفتیم به سمت دانه ی کلزا یا کنولا. که اون زمان کانادایی ها آمده بودند اصلاح نژاد روی آن انجام داده بودند. چون روغن خود منداب است روغن بسیار زیادی دارد، اما روغنش سمی است. یعنی قابلیت خوراکی برای انسان را ندارد، این با تغییرات ژنتیکی که روی ش انجام شد، مواد سمی ش از بین رفت و تبدیل شد به یکی از مفید ترین روغن ها که آن بحث امگا ۶ و امگا ۳ را اگر شنیده باشید، روغن کلزا بیشترین محتوای توی روغن های صنعتی دارد. خوبی ای که دانه کلزا داشت این بود که چون این از یک علف هرز در واقع بدست آمده بود، گیاه بسیار مقاومی بود. در نتیجه واریت های متنوعی از این در داخل ایران تهیه شد. الان که من با شما صحبت می کنم ما واریت هایی داریم که در استان های گلستان و رشد می کند هم زمان واریت هایی داریم که توی استان فارس است، هم زمان واریت هایی داریم که در استان خوزستان واریت هایی داریم که در کرمان، در سیستان و بلوچستان در کرمانشاه توی استان خراسان مرکزی. یعنی در واقع تمام اقلیم هایی که ما داریم، واریت های تولید شده است و این گیاه در واقع امکان تولید را دارد. هر چند که خود تولید بذرش باز یک داستانی است که حالا به دلایل مختلفی که ایجاد شد، شاید جاش نباشد بحث کنیم تولید بذر متأسفانه دچار اغما شد به اغما رفت و نشد انجام شود. به هر حال در طی این سالها بجای اینکه بجای اینکه افزایش تولید داشته باشیم، متأسفانه کاهش تولید داشتیم.

...

همین بحث دانه های روغنی را یک مقدار با هم باز می کنیم ، جلو می رویم. از نظر اصولی . ضمن اینکه سعی می کنیم بحث اصلی خودمان را هم با محوریت دانه روغنی جلو ببریم.

ما رسیدیم به این مرحله که دولت یعنی نهاد حاکمیتی که قدرت دارد، ابزار دارد و پول دارد و قدرت قانون گذاری دارد، حالا این قانون گذاری چه از طریق مجلس باشد، چه از نظر بخش نامه هایی که در واقع لازم الاجرا هست. دوستان، حقوق تجارت و واحد های حقوقی را حتماً گذرانید. ما انواع قوانینی که در کشور از نظر درصد قابلیت اجرایی داشتن و حاکمیتی بودن، بالاترین قوانین ما در مجلس است ولی یک سری قوانینی هست که در هیأت دولت و نهادها مرتبط وضع می شود و اینها هم الزام دارد برای اجرایش ؛ حالا برای مدت محدود یا برای شرایط خاص

به هر حال پس آماده سازی زمین بحث دیگری بود که باید انجام می شد تولید بذر مناسب که باید انجام می شد، بعد از اینکه بذر انجام شد ما می دانید که مرحله کاشت و داشت و برداشت داریم. خود داشت که اصطلاحاً مراحل از زمانی که بذر وارد خاک می شود تا زمان که محصولی آماده برداشت می شود، اون مرحله مرحله داشت است که به هر حال آبیاری های بموقع کود دهی های به موقع سم پاشی های به موقع باید در این مراحل انجام شود و انشاءالله شرایط آب و هوایی هم یاری کند و نهایتاً محصول مناسب قابل برداشت می شود.

در بحث دانه های روغنی، با محوریت این دوتا، ما در ایران در واقع یک دانه روغنی دیگری هم داشتیم، الآن تقریباً منسوخ شده، اون هم. هیچ کدام از شما فکر می کردید که پنبه دانه روغنی باشد. پنبه را هیچ کدام در مزرعه دیدید. قوزه پنبه را . اگر دیده باشید، یکی دوماه دیگر فصل برداشت پنبه شروع می شود. اگر یک موقع الآن دیگر پنبه ای که در ایران تولید می شود، عملاً یک مقدار دیگر در گلستان است، منطقه مغان است و یک مقدار خراسان مرکزی. مناطق دیگر فکر نمی کنم. یک زمانی همین اطراف تهران و قم و داراب جزء قطب های پنبه بود که دیگر الآن دیگر پنبه تولید نمی شود. پنبه را اگر قوزه پنبه را پنبه ش را در دست بگیرد الیاف را، می بینید در داخل ش یک دانه هایی است که زیر دست تان می آید هر چه سعی بکنید نمی توانید ببینیدش، یعنی هر چه قدر اینها را باز می کنید، چیزی نمی بینید ولی حسش می کنید. علت این هم که حس نمی کنید، می گویند پنبه یکی از خلقت های شگفت انگیز خداست . یعنی واقعاً یک چیز عجیب و غریبی است.

این را من در پراوتر بگویم ، بعد بروم سراغ بقیه اش. پنبه را در گیاهان تشبیه می کنیم، به گاو در حیوانات. می دانید که گاو را از دمش تا شاخش اصلاً دوراندختنی ندارد گاو. همه چیزش استفاده می شود. پنبه هم در گیاه ها گیاه عجیب و غریبی است یعنی گیاهی است که از ریشه اش تا برگش تا ساقه اش تا همه چیزش استفاده می شود. اصلاً هیچ دور ریختنی ای پنبه ندارد. و خیلی از قسمت های پنبه در صنایع های تک استفاده می شود. یعنی چیز عجیب و غریبی است این گیاه .

این قوزه پنبه را که می گیرید، پنبه ای که تولید می شود.

من این را از این جهت می گویم که سال ۹۰ بحث پنبه در روزنامه ها اینها خیلی بالا گرفت. سال ۸۹ بود یا ۹۰ بود. رییس دولت وقت آن زمان سفری داشتند به شمال، استان گلستان که یک زمانی بهترین پنبه ایران باز در استان گلستان تولید می شد. چون می دانید ملاک مرغوبیت پنبه طول الیاف و قطر الیافش است . یک سفری داشتند، آنجا و به استاندار دستور دادند که پنبه باید دوباره احیا بشه و کشت بشود. که حالا اون زمان ماها که خومان یک جوری درگیر بحث بود خب احساس می کردیم این دستور یک جور شوخی است. این چیزها دستوری نیست باید .

برداشت پنبه خیلی کار سختی است. میزان تولید پنبه یکی از شاخص های توسعه صنعتی کشورهاست. کشورهای توسعه یافته همه شون پنبه تولید می کنند. بزرگترین تولید کننده پنبه دنیا آمریکا است و بعد چین است . خیلی از کشورهای اروپایی هم دارند. در کشورهای همسایه ما، شوروی سابق آمده بود تقسیم کار کرده بود، مثلاً صنایع سنگینش مثلاً فرض

کنید در اکراین بود؛ صنایع فلزیش یک قسمت زیادیش. موشکیش در قزاقستان؛ پنبه اش در تاجیکستان بود. در منطقه ما بزرگترین تولید کننده پنبه تاجیکستان است، که تاجیکستان، وزیر کشاورزی ندارد، وزیر پنبه دارد. نزدیک ۵ میلیون تن در سال تولید - البته این آمار برای سال گذشته است، امسال را نمی دانم! - پنبه دارند.

خود برداشت پنبه فوق العاده سخت است یعنی اینکه که می گویم سخت است، شما آن کسانی را که . در این سالهای اخیر که اصلاً مزارع پنبه را کلا افغانی ها می چرخاندند ایرانی آنجا کار نمی کند . و کسی که برداشت می کند پنبه را معمولاً دستاش تکه و پاره می شود، چون تیغ های بسیار تیز و برگ دارد ولی برگش مثل چوب خشک است و تیز است . در عین حال آن کسی که دستش را می بُرد باید مواظب باشد خون روی پنبه نریزد. یک موقع یکی دستش می بُرد، حالا خون می ریزد دیگه! این هم دستش خون آلود می شود هم در عین حال باید سریع ببندد یا یک کاری بکند که این پنبه خونی نشود چون الیاف سفید پنبه اگر خونی بشود دیگر به درد نمی خورد. خراب می شود.

این پنبه این که تولید می شود باید برود در یک کارخانه ای به نام پنبه پاک کنی اونجا کارخانه دوتا چیز تولید می کند، یکی الیاف است یکی دانه پنبه! الیاف همینی است که می رود در نخ ریزی و نخ تولید می شود و بعدش هم از این نخ کالاهای مختلف تولید می شود. دانه پنبه یکی از بهترین انواع روغن طبیعی مصرف انسان را می تواند داشته باشد . که متأسفانه چون در ایران پنبه از بین رفت عملاً این روغن را هم دیگر نداریم.. یک زمانی فکر می کنم، آخرین نسل پنبه در ایران سال ۸۲ - ۸۳ بوده است که در مقیاس صنعتی تولید شد. بعدش دیگر ۸۴-۵ به بعد دیگر کم کم رفت. این که می گویند سیاست، ما در یکی از قسمت هایی که داشتیم اگر در آمار نگاه کنید، سال ۸۲ و ۸۳ تولید گندم خیلی زیاد شد، جوری که سال ۸۳ ما جشن خودکفایی گندم را گرفتیم که تقریباً همزمان هم بود با جابجایی دولت در این سال.

یکی از دلایلی که ما توانستیم گندم را به خودکفایی برسانیم، چه بود؟ شما چگونه می توانید یک تولید را افزایش بدهید. یا باید سطح زیر کشت را افزایش دهید. یا برداشت در هکتار. یعنی راندمان و بهره وری. راه دیگری وجود ندارد. اتفاقی که آن زمان افتاد: ما کلی زمین در حاشیه زمین های کشاورزی ما خب کم کم می دانید که کویر دارد رشد می کند، ما به جای اینکه زمین های کشاورزی مان را در واقع ارتقاء بدهیم و کویر را کم کم تبدیل بکنیم. کویر دارد از آن طرف به شدت و با سرعت خیلی بالایی پیشروی می کند و زمین های کشاورزی ما را دارد می خورد. یعنی آمارهایی که اگر دنبال کنید در روزنامه در خصوص بحث آب و پیشروی کویر، آمارها واقعاً وحشتناک است. یعنی اگر اقدام مناسبی انجام نشود، شاید عواقبش بعداً غیر قابل کنترل باشد.

اتفاقی که افتاد: آن زمان خب ما زمین کشاورزی ایجاد نکردیم، دولت آمد، قیمت خرید تضمینی گندم را برد بالا در سال های ۸۲، ۸۳، ۸۴ با یک روندی گندم را گران تر از بقیه کالاها خرید، اتفاقی که افتاد این بود که کشاورزی که پنبه می کاشت دیگر برایش نمی صرفید که پنبه بکارد، رفت گندم تولید کرد. اونی که جو می کاشت رفت گندم کاشت. خیلی از زراعت ها تبدیل شد. شما اگر الان آمار را نگاه کنید در این سال ها، دقیقاً در همین سال ۸۲، ۸۳ که ما بیشترین تولید گندم را داریم. اگر واردات گندم ما کم می شود، بیشترین واردات جو را داریم به جای آن. چون کشاورزانی که جو می کاشتند، آمدند گندم کاشتند حالا معضل این چه بود: حالا بگوییم گندم که ارزشمند تر از جو است چه اشکالی دارد ما گندم می کاریم، جو را وارد می کنیم. آن زمین هایی که مناسب کشت - می دانید در استان خراسان خاک ما یک مقدار شور است؛ یک مقدار کمی نمک دارد - جو در زمین شور خوبتر عمل می آید تا گندم، کشاورزها به طور تجربی این را فهمیدند و برای همین خودش می رود در زمین های خودش جو می کارد و گندم نمی کارد.

ولی وقتی دولت می آید مجبورش می کند و بذر جو بهش نمی دهد، می رود گندم می کارد. حالا بجای اینکه در هکتار ۴ تن گندم برداشت کند، یک تن گندم برداشت می کند. اگر جو می کاشت مثلاً سه تن برداشت میکرد ولی حالا گندم

می‌کارد، یک تن برداشت می‌کند. دولت جشن خودکفایش را می‌گیرد، اما اتفاقی که می‌افتد، سطح کلی تولید محصول کشور می‌آید پایین. و از نظر اقتصادی هم اون کشاورز صدمه می‌بیند.

شرط احیای پنبه

من داشتم بحث پنبه را می‌گفتم که این بحث را باز کردم. الان اتفاقی که از سال ۸۲، ۸۳ با این کاری که دولت کرد افتاد این بود که کارخانه‌های پنبه پاک کنی ۵، ۶ سالی از جیب خوردند و ورشکست شدند و در نتیجه همه جمع کردند و ما دیگر کارخانه‌ی پنبه پاک کنی در شمال و جنوب نداریم و فقط چند تا در مغان و استان خراسان داریم. به این خاطر فعلا پنبه در این دو استان تولید می‌شود و مقدارش آن قدری نیست که ارزش داشته باشد. مرحله‌ی بعدی این بود که دانه‌ی پنبه به کارخانه‌ی روغن کشی از پنبه می‌رفت. فناوری روغن کشی از پنبه با دیگر دانه‌های روغنی متفاوت است. دستگاه‌هایش فرق می‌کند. وقتی کارخانه‌های پنبه پاک کنی تعطیل شدند کارخانه‌های روغن کشی هم تعطیل کردند و تغییر شغل دادند و کارخانه‌های دیگر تأسیس کردند. در نتیجه ماشین‌آلات کارخانه‌های پنبه را فروختند و تعدادی به کشور تاجیکستان^۱ فروخته شد. بنابراین دیگر با «دستور دادن» پنبه در کشور پا نمی‌گیرد. پنبه وقتی پا می‌گیرد که شما دوباره پنبه پاک کنی درست کنی؛ چرا که حتما نیاز به دستگاه دارد و با دست نمی‌شود پنبه را پاک کرد. حالا وقتی هم پنبه پاک کنی ساخته شد برای این که توجیه اقتصادی داشته باشد باید دانه‌های آن به کارخانه‌های روغن کشی برود و روغن کشی شود. دلیل این کار این است که ۵۰ درصد از پنبه را دانه‌های آن تشکیل می‌دهند و اگر این کار روغن کشی انجام نشود برای این که فروش الیاف پنبه صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد باید دو برابر فروخته شود و در نتیجه نمی‌تواند با پنبه‌ی کشورهای دیگر مانند تاجیکستان رقابت کند. اتفاقی که افتاد این است که الان یک سری از دامداری‌ها، خود دانه‌ی پنبه را مستقیم به دام می‌دهند که این هم متأسفانه عوارض بدی هم برای دام و هم محصولی که بعد درست می‌شود دارد.

اهمیت و ویژگی‌های پنبه

دانه‌های پنبه دانه‌هایی هستند که قدی به اندازه‌ی دو برابر یک دانه‌ی لوبیا سفید و پهنایی به همان نازکی لوبیا سفید دارد. روی این دانه، کرک‌های ریزی وجود دارد که باید با ذره بین مشاهده کرد. به این کرک‌ها اصطلاحاً می‌گویند **لینتر**. شما در اینترنت جستجو کنید که این لینتر در صنایع چند کاربرد دارد. از صنایع پیشرفته مانند فضایی گرفته تا تولید اسکناس‌های با ارزش بالا که قرار است طول عمر بالایی داشته باشد. این که می‌گویم پنبه هیچ چیز دور انداختنی ندارد در این حد است که ساقه‌ی پنبه در درهای بطری‌های قدیمی چوب پنبه‌ای استفاده می‌شود. بهترین چوب پنبه‌ی دنیا از ساقه‌ی پنبه گرفته می‌شود. البته در ایران دیگر خیلی استفاده ندارد.

اهمیت خودکفایی در دانه‌های روغنی

پس باید زیر ساخت‌ها؛ یعنی فرایندها فراهم شود. در انواع محصولات کشاورزی و غذایی، هیچ کدام نیست که مستقیم استفاده شود. مثلاً گندم نیاز به کارخانه‌ی آرد دارد و یا دانه‌ی روغنی نیاز به کارخانه‌ی روغن کشی دارد و بعد از آن هم نیاز به کارخانه‌ی تصفیه دارد تا این روغن تبدیل به روغنی شود که قابلیت خوردن دارد. کنجاله‌ای هم که تولید می‌شود ماده‌ی اولیه‌ی غذایی انواع دام؛ مانند گاو، گوسفند، شتر، طیور، مرغ، بوقلمون، شترمرغ، بلدرچین و آبزیان است. پس شاید اغراق نباشد که بگوییم اهمیت استراتژیک دانه‌های روغنی برای کشور از گندم هم بیشتر است؛ یعنی ما اگر در دانه‌های روغنی به خودکفایی برسیم به نظر من از خودکفایی در گندم نیز مهم‌تر است.

^۱ تاجیکستان از تکنولوژی‌های روسی استفاده می‌کند. ویژگی تکنولوژی‌های روسی افقی بودن آن‌ها است و نسبت به تکنولوژی غربی کارایی پایینی هم دارد. لذا تاجیکستانی‌ها دستگاه‌های ما را با وجود این که حداقل ۴۰ سال عمر داشتند ولی چون تکنولوژی غربی بود و برایشان تکنولوژی بسیار خوبی محسوب می‌شد خریداری کردند.

مصارف روغن

روغنی که تصفیه می شود مصارف زیر را دارد: خانواده و صنف که شامل رستوران ها، قنادی ها، صنعت (سوسیس و کالباس، انواع کنسروجات، انواع کیک و کلوچه، انواع شکلات، بستنی، لبنیات پرچرب) می باشد. شما می دانید تقریباً هیچ نوع غذای بسته بندی، به جز برخی ترشی ها، نیست که شما بخرید و در آن درصدی از ترکیبات انواع روغن استفاده نشده باشد. اخیراً که مصرف روغن رشد بیشتری هم پیدا کرده است. اگر شما شیرینی خامه ای مصرف کنید، خامه ی آن از روغن نباتی تولید می شود و دیگر خامه ی شیر نیست. دیگر خامه ی شیر پیدا نمی شود. بنابراین روغنی که تولید می شود موتور متحرکه ی تقریباً تمام صنایع غذایی است. شما فقط ترشی جات را کنار بگذارید. این شد بحث روغن.

اهمیت آمار در حوزه ی کشاورزی

یکی از معضلاتی که ما در کشور داریم بحث آمار در حوزه ی کشاورزی است. در حوزه ی دولتی مسئله ای داریم به این صورت که اول سال پولی به وزارت خانه ها می دهند. حال مدیر خوب کسی است که تا آخر سال همه ی این پول را خرج کند و کسی که آن را خرج نکند متهم به بی عرضگی می شود؛ یعنی مدیری که نتواند منابع را جذب کند می گویند بی عرضه هستی. حتی اگر صرفه جویی هم کرده باشی باز می گویند بی عرضه هستی!!! در حوزه ی کشاورزی متأسفانه آمار مختلف است. مثلاً می گوید ما امسال ۳ میلیون تن جو داریم ولی بعد یواشکی که از مسئولش می پرسیم می گوید اگر تولید امسال به ۷۰۰ هزار تن برسد عالی است! در این جا کسی آخر سال نمی آید یقه گیری کند و به این مسئول بگوید چرا این آمارهای متفاوت را می دهی و اصلاً این ۳ میلیونی که می گویی از کجا می خواهی تولید و یا وارد کنی. در حوزه ی گندم نیز ما این داستان را داریم. شما بروید آمارهایی که ابتدا، وسط و آخر سال اعلام می شود را در سایت وزارت جهاد کشاورزی ببینید. خیلی مغایرت دارد. در بورس اگر شرکت شما پیش بینی ای که از صورت های مالی اش می کند بیش تر از ۱۰ درصد اصلاح و تغییر داشته باشد شما را از بورس خارج می کنند. یکی از بدی های این آمار مغایر مطلبی است که در ادامه توضیح می دهم:

بورس های کالایی در دنیا خیلی توسعه یافته اند. در ایران هم راه افتاده اند ولی هنوز خیلی راه مانده است تا طی شود. قویترین بورس دنیا در حوزه ی کشاورزی بورس شیکاگو در آمریکا است که شاخص قیمت گندم، جو، برنج، روغن، دانه های روغنی و ... در این بورس ارائه می شود. ما تغییرات قیمت در طول یک سال، زیاد داریم. برای مثال نمودار تغییرات قیمت دانه ی سویا را در یک سال گذشته در سایت بورس شیکاگو می بینیم. متوجه می شویم که تغییرات قیمت خیلی زیاد است؛ یعنی دانه ی روغنی سویا در طول یک سال ممکن است به ازای یک تن تا ۱۰۰ دلار بالا پایین شود. ما در سال حدود ۳ میلیون تن نیاز داریم. یکی از مهارت های بزرگی که هر کشور وارد کننده باید داشته باشد این است که متوجه باشد کالای مورد نیاز خود را چه موقع و چگونه بخرد. در این جا هم دیگر بحث تحریم مطرح نیست؛ چرا که اصلاً قابل شناسایی نیست که چه کسی دارد این کالا را می خرد، در نتیجه نمی تواند تحریم کند. حالا وقتی شما آمار نادرست از میزان تولید گندم در داخل می دهی، کارشناس مربوط به واردات نمی داند امسال چقدر باید از خارج خریداری کند. در نتیجه یک مرتبه در ماه دی می گویند نیاز داریم و سریع ۷ میلیون تن گندم وارد کنید. شما می دانید که با ۲۰۰ هزار تن می شود بورس را جابجا کرد. حالا شما یک مرتبه با ۷ میلیون تن وارد بورس می شوید و در نتیجه این موقع است که فروشنده ها جشن می گیرند و قیمت بالا می رود. ما در سال به طور میانگین در ۱۵، ۲۰ سال اخیر حدود ۶ میلیون تن واردات گندم، ۲/۵ میلیون تن ذرت، ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار تن روغن، یک و نیم میلیون تن کنجاله، ۳۰۰ هزار تن انواع دانه های روغنی، ۱ میلیون تن شکر، ۱ میلیون تن برنج و ۱ میلیون تن جو داشته ایم. این ها غیر از بحث انواع کود است که ما در سال به طور میانگین حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون تن واردات انواع کود داریم. حالا ما فعلاً با مواد غذایی کار داریم و کاری به سم و کود و ... نداریم. با این حساب ما به طور میانگین سالیانه حدود ۱۷ میلیون تن در یک سال

عادی^۲ واردات این محصولات فوق را داریم. حالا فرض کنید با مهارت خرید بتوانیم به ازای هر تن، ۵۰ دلار صرفه جویی کنیم (که بیشتر از این مقدار هم می شود) سالیانه ۸۵۰ میلیون دلار در سال می توان در خرید و واردات صرفه جویی کرد. حالا ببینیم با این مقدار چند تا روستا را می توان آباد کرد؟ پس یکی از عوارضی که ما در حوزه ی کشاورزی داریم بحث آمار اشتباه است.

مسئولیت تنظیم بازار محصولات غذایی در کشور

ما دو شرکت مادر تخصصی در ایران داریم: شرکت بازرگانی دولتی ایران^۳ که مسئولیت واردات کالاها را دارد. همین شرکت است که وقتی وارد بورس می شود همه ی شرکت های غول پیکر به خط می شونند! دیگری شرکت پشتیبانی امور دام (SLAN?) است. یکی از قوانینی که بعد از انقلاب تصویب شد این بود که بازرگانی خارجی به انحصار دولت در بیاید که قبل از انقلاب کاملا خصوصی بود. مجری و تنظیم کننده ی بازار، وزارت بازرگانی شد و بازوی اجرایی وزارت بازرگانی برای خریدهای خارجی، شرکت بازرگانی دولتی ایران شد. در آن زمان حدود ۱۳ مرکز تهیه و توزیع زیرمجموعه ی شرکت بازرگانی دولتی ایران ایجاد شده بود که کل کالاهایی که در کشور بود در ۱۳ گروه طبقه بندی شده بود و تنظیم آن در این گروه ها انجام می شد. بعد از جنگ، کم کم این مراکز ۱۳ گانه به مرکز کاسبی و فساد تبدیل شده بود لذا در اواخر دهه ی ۶۰ جمع شدند و در دهه ی ۷۰ خود شرکت بازرگانی دولتی ایران بود که وظیفه تنظیم بازار مواد غذایی، به علاوه ی انواع کود و سم و ...، را به عهده داشت. وظیفه ی شرکت پشتیبانی امور دام تنظیم بازار دام و طیور کشور بود که در نتیجه تنظیم بازار کنجاله، ذرت و جو با شرکت پشتیبانی امور دام بود و مابقی کالاها تنظیم بازارش با شرکت بازرگانی دولتی ایران بود. در برنامه های توسعه ای که در دهه ی ۷۰ شروع به نوشتن شد این دو شرکت باید تقریباً سال ۸۵ هر دو منحل می شدند و به بخش خصوصی واگذار می شدند ولی هر ساله دارند مجوز می گیرند؛ چرا که کشور به دلیل شرایط بحرانی اش به این شرکت ها نیاز پیدا کرده بود. دو سال پیش مجلس قانونی را تصویب کرد به نام قانون انتزاع که به معنای انتزاع کلیه ی وظایف تنظیم بازار حوزه ی مواد غذایی از وزارت بازرگانی و پیوستن آن به وزارت جهاد کشاورزی است. لذا وزارت جهاد کشاورزی متولی تنظیم بازار کلیه ی مواد غذایی شد.

حالا کنجاله ای که دارد تولید می شود خروجی اش انواع پروتئین است؛ اعم از گوشت مرغ، ماهی، بوقلمون، شترمرغ، بلدرچین، تخم مرغ، لبنیات و ... که این ها که خوراک اصلی مردم می باشند. بنابراین اعتقاد شخصی من این است که اهمیت دانه های روغنی برای کشور ما از گندم هم بیشتر است. شما می دانید وقتی در زمینی زراعت انجام می شود می گویند زمین به اصطلاح ضعیف شده است و لذا طرح آیش اجرا می کنند؛ بدین صورت که یا یک سال کشت نمی کنند و یا یک کشت دیگری می کنند تا آن موادی از خاک که مصرف شده است را جبران کند. دقیقاً بذر کلزایی که در ایران در آن طرح در نظر گرفته شده بود با گندم چنین رابطه ای داشت؛ یعنی اگر آن طرح انجام می شد نه تنها باعث می شد تولید گندم افزایش پیدا کند بلکه خودکفایی نسبی در حوزه ی روغن و دانه های روغنی نیز به همراه می آورد. نتیجه ی آن طرح در آن زمان این بود که زمانی که این طرح نوشته می شد ۸ کارخانه ی روغن کشی با ظرفیت حدودی ۹۰۰ هزار تن در سال داشتیم (اوایل دهه ی ۸۰). این طرح که نوشته شد و قرار شد دانه های روغنی رشد پیدا کند یکی از لوازمش صنایع تبدیلی بود. بخش خصوصی آمد سرمایه گذاری کرد و الان ۲۸ کارخانه ی روغن کشی با ظرفیت ۴ و نیم میلیون تن در سال دارند کار می کنند. اما تولید ما به جای این که از ۶۰۰ هزار تن به حدود ۲ میلیون تن برسد به حدود ۲۸۰، یا ۲۶۰ هزار تن رسید. ما یک زمانی جزو تولیدکنندگان بزرگ آفتابگردان منطقه بودیم ولی الان آن چه که در کشور تولید می شود حداکثر می تواند جواب قنادی ها را بدهد و خیلی نمی تواند در روغن کشی ها استفاده شود. الان

۲ چرا که برخی سال ها خشکسالی و برخی سال ها ترسالی داریم.

۳ که اسم بین المللی آن GTC می باشد.

تعاونی روستایی کل دانه های آفتابگردان را در کشور جمع می کند که به حدود ۲ الی ۳ هزار تن می رسد و به یکی از کارخانه های کوچک روغن کشی می دهد تا روغن کشی اش را انجام دهد و خطوط تولید آفتابگردان هم دارد همگی جمع آوری میشود. یک خصلت آفتابگردان ایناست که قبل از روغن کشی باید پوست گیری شود که نیاز به دستگاه خاصی دارد. اگر این دستگاه نباشد دیگر کسی در هیچ کارخانه ای نمی تواند از آفتاب گردان استفاده کند. بحث در این زمینه خیلی گسترده است و من که حدود ۲۰ سال است در این حوزه کار می کنم هنوز دارم شاگردی می کنم. واقعیت این است که هر کدام از این تولیدات یک پیچیدگی هایی دارد.

لزوم حضور در محیط کار

من احساسم این است که آن چیزی که مملکت ما به آن نیاز دارد آدم آچار به دست است و نه آدم پشت میز نشین. اگر کسی از این بترسد که پاش خاکی شود یا آفتاب صورتش را بسوزاند نه به درد خودش می خورد نه مملکت به چنین کسانی نیاز دارد. شمادر دانشگاه پایه های نظری را یاد می گیرید ولی برای کار کردن در محیط بیرون هیچ چیز یاد نمی گیرید. اگر شما تمام نظریه پردازهای بزرگ دنیا در حوزه کسب وکار را نگاه کنید ۹۹ درصدشان دکترا ندارند و ۹۰ درصدشان اصلا فوق لیسانس ندارند و بیش از ۵۰ درصدشان اصلا لیسانس ندارند. این ها در محیط کار کرده اند و بعد براساس نیاز رفته اند مطالعه کرده اند. هیچ کدامشان در جوانی نظریه پرداز نبوده اند (البته ممکن است استثنا هم وجود داشته باشد)

تصویب قوانین نامناسب به سبب عدم شناخت محیط کار

یک قانونی تصویب شده است که اگر شما بخواهید از بورس روغن خوراکی بخرید و وارد کشور کنید . وزارت بهداشت یک قانونی گذاشته است که قبل از این که وارد کنی باید فروشنده یک روغن پلمپ شده به شما بدهد و یک شرکت بازرسی کننده کیفیت آن را تأیید کرده باشد و بعد من هم بازرسی می کنم و در نهایت اگر خوب بود بهت مجوز می دهم که بخرید. تا این جای کار همه چیز خیلی قشنگ است و برای سلامت جامعه لازم است. ولی یک نکته ی کوچکی این جام غفول مانده است و آن این است که وقتی شما از بورس کالایی را می خرید نمی دانی که از کدام کارگزار و کدام کالا را قرار است بخری. چه کسی قرار است امروز به شما قیمت دهد چرا که بورس بازاری است که بی نهایت عرضه کنکنده و بی نهایت خریدار وجود دارد و در نتیجه نمیدانی که از چه کسی و از کدام انبار داری می خرید. پس حالا چه جحوری می خواهی نمونه ای از کالایی که می خواهی بخری را به وزارت بهداشت بدهی. نتیجه اش این می شود که من کارخانه دار ۵ کیسه بر می دارم و روغن از انبار کارخانه ام تویش می ریزم و به شرکت بازرسی کننده هم یک پولی می دهم و می گویم ۵ تا گواهی بده. بعد این روغن ها را بدون تاریخ در دفترم نگه داری می کنم و هر وقت خواستم یکی از این ها را به وزارت بهداشت می دهم می گویم می خواهم این را وارد کنم و او هم مجوز را می دهد. پس می بینیم که قانونی تصویب شده است که من کارخانه دار و وارد کننده مجبورم دروغ بگویم. چون اگر راست بگویم به من مجوز واردات نمی دهند. شرکت بازرسی کننده هم که امین است و وظیفه ی نظارتی دارد کاسب می شود و گزارش دروغین میدهد. کارمندی هم که در وزارت بهداشت نوشته است می داند که این قانونی که تصویب شده است بیخود است و من هم این روغن را از کارخانه ی خودم آورده ام. برای این که او راهم ساکت کنی باید یک چیزی هم به او بدهی و در نتیجه او هم فاسد می شود و اصلا آن هدفی هم که قرار بود محقق شود، محقق نشده است. دلیل همه ی این ها این است که آن آدمی که دارد این قانون و یا بخش نامه را می نویسد یا کار را بلد نیست و با محیط کار آشنایی ندارد و یا زبردست هایش سرکارش می گذارند و در نتیجه این اتفاق می افتد. لذا اگر کار را بلد نباشید و مسئولیت قبول کنید خراب خواهید کرد.

روغن پالم

قضیه ی روغن پالم بیشتر یک مسئله ی سیاسی بود و در نهایت هم تصمیمی که گرفته شد به ضرر سلامت مردم شد. روغن پالم هم یکی از انواع روغن است. مرغوبیت روغن به ترکیباتش است. ما یک سری روغن هایی داریم که اصطلاحاً به آن می گویند روغن اشباع. روغن ها ترکیبی هستند از کربن و هیدروژن. سوخت هم ترکیبی است از کربن و هیدروژن. برای همین الان در دنیا از روغن سوخت درست می کنند. مثلاً در کشور برزیل در پمپ بنزین ها سه نازل وجود دارد: بایودیزل، سوخت فسیلی و سوخت گیاهی. اگر به روند قیمت سوپا نگاه کنید می بینید که سیر نزولی دارد. این را بگذارید کنار قیمت نفت. قیمت نفت در دنیا تقریباً در همه چیز تأثیر دارد از جمله روی مواد غذایی. یک تأثیرش، تأثیر جایگزینی است. وقتی قیمت نفت بالا می رود قسمتی از شکر و روغنی که در برزیل و کشورهای دیگر تولید می شود می رود در قسمت بایودیزل چون توجیه اقتصادی دارد. لذا عرضه در شکر، ذرت و روغن کم می شود و در نتیجه قیمت آن ماده ی غذایی بالا می رود. تأثیر دیگری که قیمت نفت دارد قیمت سوخت است. وقتی قیمت نفت بالا می رود هزینه ی انتقال سوخت در دنیا بیشتر می شود. [لذا باز قیمت مواد غذایی بالا می رود.] وقتی هم که قیمت نفت پایین می آید هم هزینه ی انتقال پایین می آید و کرایه کم می شود و هم توجیه اقتصادی برای بردن ذرت به بخش بایودیزل نیست و ذرت به صنایع غذایی بر می گردد.

سؤال: دلایل اصلی شکست طرحی که شما برای خود کفایی ۷۰ درصدی دانه های روغنی تهیه کرده بودید چیست؟
پاسخ: اگر بخواهیم شعاری حرف نزنیم و واقعیت را بگوییم دلیل اصلی اش مسائل فردی و سیاسی بود. اگر زمانی که خشکسالی می شود تدبیر لازم صورت نگیرد عوارض خشکسالی به مراتب بیشتر خواهد شد. به هر حال دلیل اصلی به نظر من همان شاخص های مدیریتی و عدم اطلاع از فاکتورهای مؤثر و عدم تشخیص موضوع مهم و اهم بود و این باعث شد که تشخیص اشتباه صورت گیرد و منجر به این شد که مسیر اشتباهی طی شود.
محصولات کشاورزی، محصولات کار دام و طیور، کار کردن با موجود زنده است. مثلاً شما ممکن است کارخانه ی لنت ترمز داشته باشید. اگر اوضاع اقتصادی خراب شود نهایتش این است که کارخانه را تعطیل می کنید ولی اگر مرغ داری داشته باشید و اوضاع اقتصادی خراب شود آن وقت دیگر نمی توانید مرغ داری را تعطیل کنید. اگر دام داری داشته باشید نیز همین طور. مثلاً فرض کنید که گاو شما در روز ۲۰ هزار تومان غذا می خورد این گاو اگر در روز همان ۲۰ هزار تومان شیر به شما ندهد باید این گاو را بفرستید کشتارگاه. اتفاقی که در سال های ۸۵ و ۸۶ افتاد این بود که زیرساخت های کشاورزی نابود شد. عمده ی تولیدکنندگان شیر، گاو های خود را کشتارگاه فرستادند. خب دیگر نمی توان این گاو را به این زودی ها برگرداند و حداقل ۳ سال طول می کشد تا گاو بعدی به مرحله ی شیردهی برسد و این یعنی شما به مدت سه سال لبنیات نخواهی داشت. مرغی که تخم گذار است از مرحله ای که از تخم بیرون می آید تا مرحله ای که به مرحله ی تخم گذاری می رسد حدود ۷ ماه طول می کشد. حالا اگر مرغ دار مرغ تخم گذارم را به دلیل شرایط اقتصادی نامناسب به کشتارگاه فرستادم، حتی اگر فردا دولت به من غذای مجانی هم دهد دیگر فایده ندارد و حداقل ۷ ماه تخم مرغ نداریم. همین قضیه باعث شد که بحران تخم مرغ در سال ۸۹ رخ دهد. ما الان ۸ سال است با GTC می جنگیم که به جای این که روغن و کنجاله وارد کنی، دانه ی روغنی را وارد کن تا روغن و کنجاله در داخل تولید شود و کارگر ایرانی نیز به کار مشغول شود. چرا محصول نهایی را وارد کنیم. حالا ممکن است کارگر ایرانی یک مقدار گران تر باشد ولی نسبت به عوارض بیکاری که در جامعه به وجود می آید خیلی به صرفه خواهد بود.